

ارزیابی تحلیلی مؤلفه‌های راهبردی استکبارستیزی در سیره فقیهان شیعه

رحمان عشریه *

تأیید: ۱۴۰۲/۱۲/۱۹

دریافت: ۱۴۰۲/۶/۱۹

چکیده

مؤلفه‌های راهبردی مبارزه با استکبار، یک فرآیند چندبعدی‌ای است که انواع مختلفی از راهکارها و روش‌ها را شامل می‌شود و به عنوان یک مفهوم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، عهده‌دار بیان مبانی و شاخص‌های مواجهه با طاغوتیان می‌باشد. پژوهش پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی، شاخص‌های مبارزه با استکبار در سیره فقیهان شیعه، مورد ارزیابی قرار گرفته است. در این بخش، به اهم آن اشاره می‌شود: عدم پذیرش مناصب حکومتی؛ چراکه با روش و سیاست‌های حکومتی موجود مخالفت داشته‌اند؛ حضور در مناصب سیاسی به منظور تقویت اندیشه سیاسی اسلام؛ مبارزه از طریق صدور فتاوا؛ تبعید و جلاي وطن که این امر خود زمینه ایجاد انقلاب فکری در جامعه دینی را فراهم می‌آورد؛ نظریه پردازی اندیشه سیاسی اسلام به منظور ارائه ایده‌ها، مفاهیم و مدل‌های جدید برای تبیین و تفسیر اندیشه سیاسی شیعه؛ پایه‌ریزی تمدن اسلامی با هدف تحقق اهداف عدالت، توسعه و پیشرفت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه اسلامی و برخی از مؤلفه‌های دیگر که از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، در خلال مباحث به صورت کوتاه بدان اشاره شده است.

واژگان کلیدی

استکبارستیزی، فقیهان شیعه، حکومت اسلامی، اندیشه سیاسی اسلام

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم: oshryeh@quran.ac.ir

مقدمه

تاریخ پیوسته نشان از مستکبرانی دارد که با تعدی و تجاوز و دست‌اندازی به دسترنج مستضعفان، همواره بر آنان حکومت کرده و آنان را مورد استثمار و بهره‌کشی خویش قرار داده‌اند. این ظلم بزرگ، در طول تاریخ بشر وجود داشته و هم‌اکنون نیز به گونه‌های مدرن‌تر وجود دارد. مبارزه با مستکبران، یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های راهبردی پیامبران الهی بوده و همواره با مراکز قدرت و زر و زور در ستیز و مبارزه بوده‌اند. پیامبران الهی در برهه‌های مختلف تاریخی، توانستند در حد توان خویش به یاری ضعیفان و محرومان جامعه بشتابند تا التیامی بر درد و رنج آنان باشند. موضع‌گیری شجاعانه حضرت ابراهیم علیه السلام در برابر مستکبران، او را به شکستن بت‌ها سوق داد، آن‌جا که فرمود:

«وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ» (انبیاء (۲۱): ۵۷)؛ و به خدا

سوگند، در غیاب شما، نقشه‌ای برای نابودی بت‌های تان می‌کشم.

همین امر، مستکبران را بر آن داشت تا او را در آتش اندازند و او را از دیار و قوم خود، با زن و فرزند، آواره کنند و این تاوان مبارزه او با مستکبران بود. تاریخ گواه است که این حرکت پرپیچ و خم به پایان نرسیده است و عالمان دینی بر اساس حدیث معروف نبوی که فرمود: «العلماء ورثة الانبياء» (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۴)، به عنوان وارثان انبیا نامیده شده‌اند؛ همان ادامه‌دهندگان راه انبیا در تمامی عرصه‌های دینی و علمی و اجتماعی بوده و به تحقیق از مهم‌ترین وظایف آن‌ها حمایت از مظلومان و مستضعفانی است که ملجأ و پناهی جز آنان ندارند. بر این پایه، پژوهش پیش رو به بررسی شاخص‌های مبارزه با استکبار و نیز تبیین جریان‌های شکل‌گیری مبارزه با این پدیده شوم، با روی‌کرد نمادهای راهبردی پرداخته است.

شاخص‌های مبارزه با استکبار

فقیهان شیعه در دوران غیبت، جهت مقابله با استکبار، بنا بر مقتضیات زمان خود، راهبرد واحدی نداشتند؛ بدین معنا که به تناسب زمان، از شیوه‌های مختلف به مبارزه با

استکبار می‌پرداختند. کاوش در منابع تاریخی و حیات سیاسی اندیشه عالمان شیعی، این شاخص‌ها را نشان می‌دهد که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود:

مبارزه مستقیم در برابر استکبار

مبارزه مستقیم با استعمار، از راهبردهای دیگر فقها در عصر غیبت است؛ به گونه‌ای که در این مسیر، جان خود را نیز از دست می‌دادند. چنان‌چه شهید اول به سیره حضرت علی علیه السلام در ماجرای حکمیت تأسی کردند و تا پای جان از توبه گناه انجام‌نگرفته سر باز زدند؛ چنان‌چه نوشته‌اند به علت خصومت شخصی و تحریک اهل سنت مورد غضب واقع شد و قاضی‌القضات شام از او درخواست توبه داشت که این عالم بزرگوار این توبه را نپذیرفت و با این‌که یک سال در شرایط سخت زندان قرار داشت، اما به گناه انجام‌نشده اعتراف نکرد (شهرستانی، ۱۳۶۴، ص ۱۰۷-۱۰۶). ایشان به سبب نپذیرفتن همین حکم، به شهادت رسیدند و جسد مبارک‌شان بعد از سنگسار شدن به آتش کشیده شد که در طول تاریخ تشیع، این همه بغض به یک شخص کم‌نظیر است (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۱۳).

صاحب ریاض نیز از دیگر علمای استکبارستیز عصر خود بود؛ به نحوی که در سال ۱۲۱۷ قمری برای دفاع از کربلا در برابر هجوم وهابیان، دیواری دور شهر بنا کرد. ایشان در تدبیری سنجیده، برای حفظ نظم و رعایت قانون در کربلا قبیله‌ای از بلوچی‌ها را که قوت بدنی بالا و روحیه‌ای خشن داشتند، در کربلا اسکان داد تا نظم و قانون را حفاظت کنند (همان، ج ۸، ص ۳۱۵).

سلسله مبارزات سیاسی علمای شیعه، بعد از میرزای شیرازی دور جدیدی پیدا کرده و به نهضت مشروطه منتهی می‌گردد. در رأس این انقلاب، آخوند خراسانی بودند که رهبری جنبش مشروطه را در نجف عهده‌دار شدند (حائری، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۰۷). علاوه بر این، ایشان در مواضع مختلف، فساد درباریان را گوشزد کرده و خواستار جلوگیری از نفوذ بیگانگان در ایران اسلامی بودند (کسروی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۳-۳۲)؛ تا جایی که حکم جهاد ایشان علیه مستعمران روس صادر شد و آخوند عزم جدی

برای حرکت به سوی ایران و اقامه فریضه جهاد علیه کفار داشت (کفایی، ۱۳۵۹، ص ۲۶۸-۲۶۷).

سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و آخوند خراسانی دو شخصیت برجسته معاصر هم هستند که در برخی مبانی سیاسی با هم اتحاد نظر داشتند (شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۵)، اما در برخی دیگر از مباحث سیاسی هم چون جنبش مشروطه به شدت اختلاف نظر داشتند؛ تا جایی که بعضاً به تقابل سیاسی در این مورد می پرداختند (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۷). به علت اتخاذ سیاست سکوت در جریان مشروطه (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۵۵) با تهدید قتل روبه‌رو شد (همان، ص ۳۰۸). این عالم بزرگ که مرجعیت عامه شیعیان را بر عهده داشت (کسروی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۹۷-۴۹۶)، در فتوایی حکم جهاد علیه مستکبران در تمام کشورهای اسلامی به خصوص ایران و لیبی را صادر کردند (حائری، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۶۱). حکم جهاد تا جایی پیش رفت که فرزند عالم این مرجع بزرگ که خود نیز در زمره فقها قرار داشت، در میدان نبرد با اشغالگران انگلیسی به فیض شهادت نایل آمد. مرحوم امام این قضیه را این گونه نقل می‌کند:

در قضیه عراق، اگر چنانچه این مجاهدات علمای عراق نبود، از دست می‌رفت. پسر سید در جنگ کشته شد، پسر مرحوم آقا سید محمد کاظم در جنگ کشته شد، علمای این جا تفنگ به دوش گرفتند و رفتند برای مقابله (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۶۰).

هم چنین شیخ فضل الله نوری رحمته الله به علت مخالفت‌های علنی علیه مشروطه غیر مشروعه، توسط مشروطه خواهان به دار آویخته شد (ملک زاده، ۱۳۷۳، ج ۷-۶، ص ۱۲۶۰)، اما در این راه ثابت قدم ماند و پناهندگی سفارت روس را برای فرار از اعدام نپذیرفت (اعظام قدسی، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۲۵۴).

پس از پایان جنگ جهانی اول و اشغال عراق از سوی نیروهای انگلیسی، قرار شد تا زیر نظر انگلستان، انتخاباتی صورت گیرد تا حاکم دست‌نشانده‌ای برای آن کشور انتخاب شود. این امر با مخالفت مراجع و علمای شیعه عراق مواجه شد. در کربلا شیخ محمدرضا، فرزند میرزا محمد تقی شیرازی، سازمانی به نام «جمعیت اسلامی»

ایجاد کرد که هدف‌شان مبارزه با سرپرستی انگلستان و آزادسازی عراق بود، در آن هنگام میرزای شیرازی در راستای این حرکت، فتوا داد که «هیچ مسلمانی حق ندارد، غیر مسلمان را به فرمانروایی و حاکمیت بر مسلمین انتخاب کند» (رهیمی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۱).

مرحوم بهبهانی که یکی از رهبران نهضت مشروطه ایران و دارای مواضع سیاسی بسیار زیادی است، یکی از بزرگ‌ترین آن‌ها در به نتیجه رسیدن قیام مشروطه بوده است؛ هرچند ایشان در برخی از مبانی با شیخ فضل‌الله نوری به مخالفت می‌پردازد (کسروی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۵۵)، اما وقتی مشروطه‌خواهان تصمیم به اعدام شیخ فضل‌الله داشتند، این عالم بزرگوار مخالفت علنی خود را با این حرکت قبیح و غیر شرعی ابراز می‌کند (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۵۶). ایشان را می‌توان در زمره علمای سرسخت در رسیدن به اهداف سیاسی برشمرد؛ چنانچه هم ایشان بودند که در برهه‌ای برای اعتراض به بی‌عدالتی تن به هجرت دادند (کسروی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۳) و در مهاجرت دیگری که به عراق داشتند تا زمان فرمان مشروطیت به وطن باز نگشتند (همان، ص ۱۲۰). علاوه بر هجرتی که توسط خود ایشان به نشانه مخالفت اتفاق افتاد، اعتراض ایشان در به‌توب‌بستن مجلس توسط محمدعلی‌شاه، سبب تبعید این عالم بزرگ به عتبات گردید (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۲۷ و کسروی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۴۶-۶۴۴). ایشان بعد از دفاعیه‌هایی که در حمایت از دین داشت، در منزل خویش به شهادت رسید (دولت‌آبادی، ج ۳، ص ۱۲۹-۱۲۶).

شهید سیدحسین مدرس، از بزرگ‌ترین علمایی است که چه در زمان قاجاریه و چه در زمان سلطنت پهلوی جزو فعالان دینی - سیاسی شمرده می‌شدند؛ چنانچه در قضیه مشروطه که از فعالان این جنبش بودند و پس از فتح تهران و پیروزی مشروطه‌خواهان و پس از فراهم‌گردیدن مقدمات تأسیس دوره دوم مجلس شورای ملی و انتخابات، به عنوان یکی از مجریان شرع در مجلس حضور یافت. بر اساس اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه، حضور پنج فقیه مجتهد برای نظارت بر مصوبات مجلس لازم بود که از میان بیست نفر از مجتهدانی که مراجع نجف به مجلس شورای ملی معرفی کرده بودند، مدرس از جمله آنان بود (مدرسی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۱-۳۰).

آیه‌الله کاشانی در انقلاب تاریخی عراق (صادقی تهرانی، ۱۳۵۸، ص ۳۲-۲۹) که بعد از پیروزی انگلیس و تعقیب توسط حکومت عراق به ایران آمد (شروین، ۱۳۷۴، ص ۲۶)، از جمله مبارزانی بود که می‌توان از او یاد کرد. یکی از حوادث زمان ایشان، تأسیس دولت اسرائیل بود که در اعلامیه خود خطاب به مسلمانان جهان، ضمن شمردن اهداف تشکیل سازمان ملل و شعارهای دروغین آن، به موضع‌گیری ظالمانه سازمان ملل در باره برخی از کشورهای اسلامی من جمله فلسطین اشاره کرد و رأی این سازمان در تقسیم سرزمین فلسطین بین صهیونیست‌های مهاجر و مردم عرب و مسلمان، آن را زیر سؤال برد. او ضمن هشدار نسبت به مفاسدی که دولت غاصب اسرائیل در آینده ایجاد خواهد کرد، از مسلمانان خواست تا تمام کوشش خود را برای ریشه‌کنی این غده سرطانی به کار گیرند (مدنی، ۱۳۶۲، ص ۱۹-۱۸). هرچند ایشان در زمره موافقان تغییر رژیم از قاجار به پهلوی بودند (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص ۱۹۳)، اما بعدها با حرکتی هم‌چون ملی‌شدن صنعت نفت (دهنوی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۲۰۶)، به دنبال استکبارستیزی و مخالفت با اهداف ظالمانه این رژیم برآمد؛ به‌طوری که خلع نخست‌وزیر آن زمان را به سبب مخالفت‌های ایشان می‌دانند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۶، ص ۶۳-۶۲).

امام موسی صدر نیز با فعالیت‌های اساسی خود در لبنان، به مبارزه علیه رژیم مستکبر صهیونیسم اشتغال داشت و جنبش «الامل» را پایه‌گذاری کرد (علامیان، ۱۳۹۶، ص ۱۴۹). حمایت‌های او از امام خمینی علیه‌السلام و انقلاب، تا جایی پیش رفت که در شهریور سال ۵۷ در روزنامه لوموند نوشت: «امام خمینی تنها رهبر انقلاب اسلامی ایران است» (همان). در سال ۱۳۴۲ با دستگیری امام، به الأزهر مصر و واتیکان در رم رفت تا با تحت فشار قرار دادن شاه، آزادی امام را فراهم کند (همان). امام خمینی او را فرزند خود می‌خواند و می‌گوید:

من برای او متأثر و متأسفم و اقداماتی هم؛ چه در نجف و چه در ایران نموده‌ام و امیدوارم هر چه زودتر او را در بین خودمان ببینیم (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص ۲۰۹).

شهید صدر نیز مرجعی فعال در امور مبارزاتی بود که امام او را مغز متفکر اسلامی می‌نامد (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۱۷۷). شاید بتوان اولین فعالیت سیاسی ایشان را تأسیس حزبی موسوم به «حزب الدعوة الاسلامیه» نامید که با همکاری برخی دیگر از علما؛ مانند سید محمدباقر حکیم و محمدصادق قاموسی انجام شد. اهداف محوری این حزب «محوریت احکام اسلام در مسائل اجتماعی» و «مقابله با جریان‌های غیر اسلامی؛ مانند لائیک و کمونیسم» و «برپایی حکومت اسلامی» بود (عاملی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۰). ایشان بارها در مقام دفاع از انقلاب و رهبر نهضت اسلامی ایران سخن گفت؛ همانند آن سخن تمجیدی معروفش درباره حضرت امام که فرمود:

ذوبوا فی الامام الخمینی کما ذاب فی الاسلام (همان، ج ۴، ص ۲۷)؛ در امام خمینی ذوب شوید؛ همان‌طور که او در اسلام، ذوب شده است.

هم‌چنین در سخنرانی خود در دفاع از امام خمینی علیه السلام ایشان را محیی اندیشه‌های دینی و مصلح امت اسلام دانست و به تحریک مردم علیه حکومت بعث پرداخت. در نتیجه همین سخنرانی پرشور، مردم عراق برای حمایت از انقلاب اسلامی به رهبری امام تظاهرات گسترده‌ای داشتند (قلی‌زاده، ۱۳۷۲، ص ۹۴-۸۹).

عدم پذیرش مناصب حکومتی

قرن چهارم هجری را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ سیاسی شیعه و ضعف حکومت عباسی دانست که سبب ورود و اظهار نظر عالمان شیعه درباره حکومت شده است. یکی از اولین فقیهانی که در این دوره به اظهار نظر علیه مستکبران پرداخت، مرحوم شیخ مفید رحمته الله است. ایشان مصرانه در مقابل استکبار ایستاده و این‌گونه فتوا می‌دهند:

بر هیچ‌کس جایز نیست منصبی را از جانب فاسقین، درباره مدیریت مردم و کشورداری قبول کند، مگر این‌که به این وسیله بخواهد به مؤمنین کمک کند و از غصه‌های آنان بکاهد (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۸۱۲-۸۱۱).

چنان‌چه شیخ طوسی رحمته الله نیز همانند دیگر فقهای متقدم، در عرصه سیاسی وارد گردیده و در مورد وجود حاکمان جور این‌گونه می‌فرماید:

اگر حکامی در جامعه باشند که به علت برخی از مشکلات، توانایی پیاده‌سازی احکام و دستورات خویش را نداشته باشند، فساد آن جامعه را در بر خواهد گرفت و رواج پیدا خواهد کرد (طوسی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۱). ایشان در رأی دیگری می‌فرمایند:

از جمله وظایف امام این است که امور عامه مردم را مدیریت کند و فاجرین و جانین را به سزای عمل خویش رسانده و در دفاع از مردم با دشمنان بجنگد (همان).

ابن ادریس حلی در ذیل آیه ۲۶ آل عمران، این‌گونه می‌آورد:

ملک بر دو قسم است: ۱. زیادکردن مال و وسعت احوال (خود) و ۲. مالکیت امر و نهی و مدیریت و رسیدگی به اوضاع مردم. قسم اول می‌تواند همه را در برگیرد، اما قسم دوم این‌گونه نیست و شامل فاسدین و گمراهان نمی‌گردد (ابن ادریس حلی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۹).

مرحوم محقق حلی نیز در مقام مقابله با استکبار، هرگونه یاری ظالم را رد نموده و قبول منصب از سوی آنان را قبیح شمرده است، مگر این‌که شخص آن‌قدر قدرت داشته باشد تا بتواند ظالمین را امر به معروف و نهی از منکر نماید (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۲۶۶).

حضور در مناصب سیاسی به منظور تقویت اندیشه سیاسی اسلام

راهبرد برخی از فقها در کنار سر باز زدن از پذیرش مناصب در حکومت جائز، پذیرش مشروط است؛ بدین معنا که پذیرش منصب سیاسی بتواند به اصلاح جامعه بینجامد. سید مرتضی رحمته الله علیه نیز در این زمینه می‌فرماید:

اعلم ان السلطان علی ضربین: محق عادل، ومبطل ظالم متغلب (سیدمرتضی، ۱۴۰۵ ق، ص ۸۹)؛ بدان همانا سلطان بر دو قسم است: یا صاحب حق و عادل است یا باطل و ظالمی است که بر دیگران غلبه کرده است. هم‌چنین ایشان در ادامه، قبول مسؤولیت از جانب سلطان عادل را جایز می‌دانند،

بلکه اگر حاکم او را مجبور به این کار کند، بر او واجب می‌گردد تا امر حاکم را اجابت کند (همان، ص ۹۰-۸۹). استکبارستیزی از وضاحت کلام و منش این علمای بزرگ است؛ چراکه هر لازمی دارای ملزوم است و چون سخن از اطاعت حاکم عادل یا قبول منصب از طرف حکام است، باید به اندیشه سیاسی این بزرگان هم پی برد؛ اندیشه‌ای که وقتی هدف از طرح آن تبعیت از عدل و داد است یا این‌که نتیجه آن منجر به عدالت‌خواهی و دادخواهی از مستضعفین باشد، مطمئناً عکس آن‌هم که استکبار است را نمی‌پذیرد و با روش سیاست معکوس و مطلوب، به دنبال از بین بردن آثار ظلم و استکبار است.

در دوران معاصر نیز حضرت آیه‌الله سیدمحمد بهبهانی در زمان مشروطه به همراه پدر گرانقدر خویش، راهنمایی و هدایت فکری مشروطه‌خواهان را بر عهده داشت و با تلاش زیادی که برای تشکیل مجلس داشت، در دوره دوم به مجلس راه یافت و نمایندگی مردم تهران را بر عهده گرفت (عاقلی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۰-۴۱). آیه‌الله بهبهانی صادق نیز علاوه بر خدمات سیاسی، خدمات دینی زیادی داشتند که از جمله وساطت ایشان میان مراجع و دستگاه پهلوی بود (شهربانی کشور، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۹۱-۹۰). هم‌چنین موضع‌گیری سرسختانه ایشان علیه قانون انتخابات که خواستار اعطای حق رأی به زنان بود، از موارد خدمات ایشان به دین و مذهب است (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۱۴۹).

محقق کرکی نیز از جمله علمایی است که به اصرار سلطان وقت به دربار صفوی رهسپار گردید و به مقام شیخ‌الاسلامی نایل آمد و راه تثبیت مکتب تشیع را پیش گرفت (تنکابنی، ۱۳۸۶، ص ۳۴۷). علمای جبل عامل لبنان پیشتازان تقویت حکومت صفوی بودند و از اولین کسانی که جهت تقویت مذهب رسمی شیعه به یاری صفویان شتافت، محقق کرکی بود. وی به اصرار سلطان وقت به دربار صفوی رهسپار گردید و به مقام شیخ‌الاسلامی نایل آمد و راه تثبیت مکتب تشیع را پیش گرفت (همان). مخالفت‌هایی هم از او ذکر شده است که علت حضور او در دستگاه صفوی را به منظور استکبارستیزی تقویت می‌کند. اموراتی از قبیل مخالفت با کشتار برخی از علمای اهل

سنت و تأسیس حوزه‌های علمیه در شهرهای مختلف برای تقویت مذهب جعفری (افندی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۹۴) و با سفرهای خود در اقصی نقاط ایران بر امورات شرعی حاکمان نظارت داشت (بحرانی، ۱۹۶۶م، ص ۱۵۲).

تقویت مذهب شیعه از طریق اهتمام به خدمت‌رسانی

برخی از علما راهبرد خود را از طریق خدمت‌رساندن به شیعه در قالب ترویج اندیشه و مذهب تشیع، رفع ظلم از مظلومان، امر به معروف و نهی و... به کار بستند. علامه حلی یکی دیگر از فقهای بزرگی است که همواره به تقویت تفکرات شیعه و یاری‌رساندن به مستضعفین اهتمام داشته است. ایشان با شیعه‌کردن سلطان محمد خدابنده توانست این هدف را به غایت برساند (شوشتری، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۶۰). علمای شیعه‌ای که به یاری حاکمان رفتند و جایگاه ویژه‌ای در دستگاه حکومت داشتند، هیچ‌گاه به مال‌اندوزی روی نیاوردند و همواره تمام اهتمام خویش را در تقویت بنیان‌های شیعه، یاری مستضعفان و ممانعت از طغیان و روحیات استکباری حاکمان به کار بسته‌اند. ایشان با تمسک به سیره و فرمان مقتدای خویش، حضرت علی علیه السلام که به یکی از یاران خود که از امام درخواست مال داشت، فرمودند:

«إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ، وَ إِنَّمَا هُوَ فِئَةٌ لِلْمُسْلِمِينَ» (نهج البلاغه؛

خطبه ۲۳۲)؛ بی شک این مال، نه حق من است و نه حق تو! غنیمتی است مربوط به مسلمانانی که با شمشیرهای‌شان به دست آمده است.

هم‌چنین آن حضرت در نامه‌ای به ابن عباس نوشتند:

«أَمَّا بَعْدُ فَلَا يَكُنْ حَظُّكَ فِي وَلَا يَتَكَ مَا لَا تَسْتَفِيدُهُ وَلَا غِيْظًا تَشْتَفِيهِ وَلَا كُنْ إِمَامَةً بَاطِلٍ وَ إِحْيَاءَ حَقٍّ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۰، ص ۳۲۸)؛ در حکومت‌داری، نباید ثروت‌اندوزی کنی و حق‌نداری از قدرت خود سوء استفاده کنی و غیظ خود را نسبت به رقیب و مخالف اعمال نمایی، بلکه هدف تو باید نابودکردن باطل و زنده‌کردن حق باشد.

شیخ بهایی هم هم‌چون پدر گرامی خویش، مقام شیخ‌الاسلامی را پذیرفت تا بتواند

عقاید باطل مستکبران را محدود کند (افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۵، ص ۹۴). از جمله وظایف شیخ الاسلام می‌توان به رفع ظلم از مظلومان، امر به معروف و نهی از منکر و تحقیق و بیان احکام شریعت برای مردم اشاره کرد (رستم الحکماء، ۱۳۹۹، ص ۴-۱). افزون بر اشتغالات شیخ الاسلامی، از خدمات عمرانی و رسیدگی به امورات مستضعفان غافل نبود و نسبت به این موارد، اهتمام ویژه‌ای می‌ورزید (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۲۴۰).

ملاعلی کنی از علمایی بود که با ورود به دستگاه قاجار در پی یاری محرومان و سروسامان دادن به امورات اجتماعی بود (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۴ق، قسم ۴، ص ۱۵۰۶-۱۵۰۵). از میان خدمات ارزنده ایشان، می‌توان به دستگیری از مظلومین و ستمدیدگان و هم‌چنین شرکت در امور خیریه اشاره کرد. از نفوذ کلام ایشان آن‌قدر سخن گفته‌اند که ناصرالدین‌شاه را هم مرید او می‌دانند. هم‌چنین در مقابله با استکبار و استبداد کفار ساکت نمی‌نشست؛ چنان‌چه در قرارداد رویتر مخالفت صریح خود را اعلام نمود و گفت:

حاصل این قرارداد، از بین رفتن اقتدار دولت و ملت و ناتوانی در حفظ سرحدات و عدم امکان مقابله با هجوم دشمنان است و امتیازات و تصرفات این کمپانی در ایران به مراتب بیش از کمپانی هند خواهد بود (تیموری، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۳).

این مقابله تا به حدی جدی بود که سبب عزل صدر اعظم (میرزا حسین خان سپه‌سالار) گردید (همان).

فعالیت‌های مکتوب در مبارزه با استکبار

مرحوم سید بن طاووس حلی از دیگر علمایی است که با تمام زهد و تقوا و گرایش عمیق به عرفان، هیچ‌گاه کمک خود را از مظلومان و ستمدیدگان دریغ نمی‌داشت (ابن طاووس، ۱۳۸۷ق، ص ۱۵۸-۱۵۷). در قضیه حمله مغول به شهر بغداد، ایشان با امان‌نامه‌ای که در اختیار داشتند، جان بیش از هزار نفر از مردم مظلوم بغداد را از دست ظالمان مغول نجات داد و آن‌ها را به شهر خود برد (قمی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۲). ایشان با در نظر گرفتن شرایط سخت و کمک به مسلمانان ستم‌دیده منصب نیابت درگاه

مغول را پذیرا گردید (احمد بن عنبه، ۱۳۶۳، ص ۱۳۲-۱۳۱). سید در ابتدا زمانی که هلاکوخان مغول بغداد را فتح کرد و فرمان داد تا از علما استفتا شود در این مورد که کدام یک از سلطان کافر عادل یا سلطان مسلمان ستمکار افضلند؟ با وجود خودداری علما، دست به قلم شد و با دفاع از مستضعفان رأی خود را مبنی بر برتری عدالت، حتی در لوای وجودی سلطان کافر، اعلام نمود (ابن طقطقی، ۱۳۶۰، ص ۱۹).

علامه مجلسی نیز یکی دیگر از محدثین و فقهای بزرگ است که در سال‌های انتهایی حکومت صفوی در بالاترین مقام دینی - سیاسی آن زمان؛ یعنی شیخ الاسلامی قرار گرفت و امورات مهم سیاسی را سروسامان داد (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۸۴). شاید یکی از اعتراضاتی که همواره به علمای صاحب‌منصب در حکومت می‌گردید، این بود که چرا آنان وارد این امورات می‌شوند؛ درحالی‌که هدف آنان احیای مکتب و به خاک ذلت کشاندن دشمنان اسلام بود (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۲۱۳). این عالم بزرگ، افزون بر مقام شیخ‌الاسلامی همواره در تکاپوی احیای آثار گران‌بهای تشیع بوده و با توجه به زوال قدرت صفویه تلاش همه‌جانبه خود را برای به‌دست‌آوردن آثار تشیع آغاز کرد؛ به‌گونه‌ای که او در این تلاش وسیع، دویست اصل از اصول چهارصدگانه معتبر شیعه را به دست آورد و نفیس‌ترین کتابخانه تشیع را گرد آورد.

مبارزه با استکبار از طریق صدور فتاوا

صاحب کتاب جواهر الکلام یکی از پرافتخارترین عالمان چند قرن گذشته هستند. ایشان در باب جهاد با کفار در صورتی که اصل شریعت از بین می‌رود، همراهی با سلطان جور را جایز می‌داند و به وجوب جهاد فتوا می‌دهند؛ البته نه به سبب اعانه آن سلطان جور، بلکه به جهت وجوب دفع کفار و حفظ دین (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱، ص ۴۷). فتاوای جهادی فقها در این راستا برگرفته از احادیثی است که آنان را به امر به معروف و نهی از منکر ترغیب می‌کند و کسانی را که در این زمینه کوتاهی کنند، همانند مردگان در میان انسان‌های زنده می‌داند (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۳۲) و این امر نشان از مسؤولیت متولیان دین در مقابل مستکبران دارد.

شیخ انصاری نیز با نهی اعانت و همراهی با سلطان جور، به مخالفت با مستکبران و عدم یاری‌رسانی آن‌ها فتوا داده و کمک‌کردن به ظالمان در ظلمی که می‌کنند را از گناهان کبیره می‌شمارد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۳).

میرزای شیرازی، یکی از شاگردان برجسته شیخ انصاری، صاحب فتوای معروف تحریم تنباکو است که بعد از شیخ اعظم، زعامت شیعه را بر عهده داشت. ایشان بعد از احاطه مستکبران انگلیسی بر ایران اسلامی و مصادره امتیازات تجاری در زمینه‌های مختلف که از آن دسته امتیاز توتون و تنباکو بود (کربلایی، ۱۳۸۲، ص ۶۵-۶۲)، تصمیم به مبارزه با سودجویی این کشور مهاجم گرفت و حکم تحریم شرب توتون و تنباکو را صادر کرد و در نامه خود «الیوم» را می‌آورد که نشان از آگاهی ایشان به مسائل زمانه و حرمت مصلحتی تنباکو بوده است (همان، ص ۱۱۸-۱۱۷).

آیه‌الله سیدمحسن حکیم، با مجاهدت‌های خویش، برگ درخشانی از خود به جای گذاشته است. اقدامات او منحصر در امور فرهنگی نبود، بلکه شمولیت ایشان در تمامی عرصه‌های جنگ نرم و جنگ سخت قابل رؤیت است. از امورات مهم فرهنگی او می‌توان به احداث مکان‌های مذهبی هم‌چون مساجد و حسینیه و هم‌چنین کتابخانه و حمایت از مجلاتی چون «الثقافة الإسلامية» اشاره داشت (فیاض حسینی، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۳۹-۳۷). از دیگر اقداماتی که استکبارستیزی ایشان را بیش از پیش آشکار می‌سازد، مبارزه علیه اندیشه کمونیست بود که در فتوای خویش، پیوستن به حزب کمونیست را شرعاً حرام و در حکم کفر و الحاد یا ترویج کفر و الحاد دانست (همان، ص ۶۹-۶۷). وی هم‌چنین مبارزه با رژیم غاصب صهیونیستی را نیز در دستور کار خویش داشت و با محکوم‌نمودن حمایت از این رژیم، مبارزه با این رژیم را یادآوری کردند و خواستار مبارزه علیه غاصبان سرزمین فلسطین بودند (همان، ص ۹۴-۸۶).

پذیرش تبعید و جلای وطن در مبارزه با طاغوت

سیدمحمدتقی خوانساری از عالمان شیعی بود که به مقابله با اشغالگران برخاست. او در جبهه جنگ مجروح و پس از غلبه نیروهای انگلستان بر مجاهدان عراقی اسیر شد

و به مدت چهار سال به منطقه سنگاپور - که بخشی از آن مستعمره انگلیس بود - تبعید شد (حسینی یزدی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۵-۴۲۴). این عالم ربانی که یکی از مبارزان راستین در جهاد رودررو با مستکبران بود، در زمان رضاشاه با همراهی بزرگانی هم چون آیه الله قمی به رویارویی با احکام اسلام ستیزانه ای هم چون کشف حجاب شتافت (رازی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۵۵) و هم چنین با حمایت از ملی شدن صنعت نفت با آیه الله کاشانی همراهی کرد (گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران و اروپا، ۱۳۵۸، ص ۹۰-۸۸).

آیه الله سیدحسین طباطبایی قمی که مدتی زعامت جهان تشیع را عهده دار بودند، از سرسخت ترین مبارزان عهد رضاشاه پهلوی است؛ به نحوی که وقتی علت سفر او به تهران را جويا می شوند، در جواب می گوید:

اول از او (رضاشاه) درخواست می کنم که از برنامه های غیر اسلامی دست بردارد و اگر موافقت نکرد، خفه اش می کنم (حاجیانی دشتی، ۱۳۷۲، ص ۴۳).

چنانچه گفته اند، او برای مخالفت با احکام صادره از طرف دربار پهلوی به تهران رفته تا مخالفت خود را ابراز دارد که اقامت ایشان به مذاق رضاشاه خوش نیامد و دستور محاصره و توقیف ایشان در تهران را داد و این امر منجر به قیام گوهرشاد مشهد گردید که شهدای بسیاری را در راه آزادی دینی تقدیم کرد (واحد، ۱۳۶۶، ص ۱۶۱). هرچند ایشان بعد از قیام مسجد گوهرشاد به عراق تبعید شدند (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۵۴)، اما در تبعید نیز بیکار ننشسته و در مقابله با نیروهای مهاجم انگلیس به عراق، فرمان جهاد دفاعی را صادر کردند و دفاع از عظمت اسلام را از برترین عبادات دانستند (بحری، ۱۹۶۸م، ص ۱۴).

از مهم ترین اقدامات سیاسی ایشان همراهی با سیدمحمد بهبهانی علیه لایحه انجمن های ایالتی - ولایتی بود که به دنبال عدم توجه حکومت پهلوی به اعتراض علما نسبت به این لایحه، ایشان و چند نفر از علمای تهران، تصمیم به تحصن گرفتند و مردم را نیز به این تحصن و تجمع اعتراضی دعوت کردند (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۷-۳۳). هم چنین ایشان برگزاری جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در

۱۳۵۰ شمسی، با صدور اعلامیه و اظهار مخالفت صریح به جبهه مخالفان جدی رژیم پیوستند (همان، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۰). مبارزات این عالم بزرگ به همین موارد ختم نمی‌شود؛ به‌طوری که این شخصیت برجسته در مواردی تذکرات لازم را به دستگاه پهلوی می‌داد و خواستار آزادی علما و زندانیان سیاسی بود (همان، ص ۳۸۸). ایشان در یک حادثه تروریستی که توسط رضاخان شکل گرفته بود نیز زنده ماند و از بیمارستان پیام داد: «به رضاخان بگویید من زنده هستم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۴۹۵) و این هم نشانه مردان راستین خداست که تا جان در بدن دارند، در راه خویش استوار خواهند ماند. اما نهایتاً پس از ۹ سال تبعید، به زندان کاشمر انتقال داده شد و در ماه مبارک رمضان، در سن ۶۹ سالگی توسط مأموران دولتی به شهادت رسید (مکی، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۷۸۵).

پیش‌گامی در نظریه‌پردازی اندیشه سیاسی شیعه

بعد از زمام‌داری شاهان صفوی، توجه به فقه سیاسی در نظر شاهان کم‌رنگ گردید؛ تا جایی که خطر عالمان و مبلغین برای درباریان از خطر بیگانگان بیش‌تر متصور شد. ولی این امر سبب اهمال فقها و کم‌کاری آنان نگردید و موارد متعددی را بعد از زمان صفویه مشاهده می‌کنیم که عالمان دینی در مقام ظلم‌زدایی از جامعه برآمده‌اند، از جمله افرادی که استکبارستیزی را سرلوحه کار خویش قرار داده بود، مرحوم ملااحمد نراقی است. حاکمانی که در شهر کاشان منصوب می‌شدند، پس از چندی توسط ملااحمد نراقی از سمت خویش عزل می‌گردیدند که این امر موجب ناخوشنودی فتحعلی‌شاه قاجار گردیده و ملااحمد نراقی را به تهران احضار کرد و او را به دخالت در امور حکومتی و اخلال محکوم کرد و ملااحمد نراقی هم در پاسخ شاه، آستین پیراهن را بالا زده و این چنین دعا کرد:

بار خدایا! این سلطان ظالم، حاکم ظالمی را بر مردم قرار داد و من رفع ظلم کردم و این ظالم بر من عصبانی است (تنکابنی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۰).

ایشان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان در زمینه حکومت فقه‌ای عادل است که وقتی

زبان از عدل فقها به میان می‌آورند، مطمئناً فقهای غیر عادل و فاسقین از فقها و غیر فقها را تخصیص زده و ظالمان و مستکبران را لایق این منصب نمی‌دانند (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۸).

مرحوم شیخ جعفر کاشف‌الغطاء در امور سیاسی دوران خود نقش داشت. او ارتباط دوستانه‌ای با فتح‌علی‌شاه قاجار داشت و از او با القاب و صفاتی ستایش‌برانگیز یاد می‌کرد. نفوذ سیاسی شیخ به قدری بود که وقتی پادشاه بغداد در جنگ‌های مرزی از سپاهیان ایران شکست خورد، از او خواست واسطه مذاکرات صلح بین دو کشور باشد. در زمان سفر به ایران، شیخ جعفر که در اوج شهرت و اقتدار دینی و سیاسی بود، در تهران به دیدار فتح‌علی‌شاه قاجار رفت و در این دیدار شخصاً کتاب کشف‌الغطاء را به شاه تقدیم کرد و برای جهاد با کافران و گردآوری سربازان و ستاندن مالیات و زکات از مردم به منظور سامان‌دادن سپاه، اجازه رسمی به او داد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۴۸۳).

نظریات علمی عارف عامل، شیخ بهایی نیز درباره نظریه‌ای که در مورد ضرورت وجود حاکم دارد، از اهمیت خاصی برخوردار است. او می‌گوید: «الملك للرعية كالروح للجسد و الرأس للبدن» (شیخ بهایی، ۱۳۱۷ق، ص ۱۵۷)؛ نیاز پادشاه و حاکم برای رعیت همانند نیاز روح برای جسد و سر برای بدن است؛ همان‌طور که ادامه حیات جسم، بدون روح و بدن بدون سر امری محال است، زندگی رعیت بدون حاکم و پادشاه نیز محال است. البته در جایی دیگر این حاکمیت را مقید به عدل حاکم می‌کند و می‌گوید:

ستمگر هیچ‌گاه شایستگی پیشوایی مردم را ندارد و چگونه ممکن است ظالم را برای امامت مردم انتخاب کنند؛ با آن‌که انتخاب امام از آن نظرگاه است که از ستمگری جلوگیری کند (شیخ بهایی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۹۹).

تشکیل حکومت و پایه‌ریزی تمدن اسلامی

هر انقلابی نیازمند به یک رهبر است و معمولاً انقلاب‌های جهانی با رهبران آن‌ها شناخته می‌شوند. انقلاب اسلامی ایران از این امر مستثنا نیست و نام این حرکت بزرگ

در سراسر جهان با نام خمینی کبیر عجین است؛ هرچند انقلاب اسلامی یاران فراوانی داشته و دارد، اما بدون تردید پیشوای اصلی انقلاب اسلامی و حکومت فقه سیاسی، امام خمینی است.

بعد از رحلت زعیم بزرگ جهان تشیع، حضرت آیه الله بروجردی که همواره درصدد استکبارستیزی از دستگاه پهلوی و البته به نوعی خواستار ایجاد روابط حسنه بین رژیم و حوزه های علمیه بودند (رجبی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۲)، مبارزات علیه رژیم ستم شاهی پهلوی گسترش یافت که می توان ابتدای آن را با سخنرانی پرشور امام خمینی علیه السلام علیه لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی دانست (همان، ص ۲۲۹). هرچند مبارزات فقهی علما تا قبل از آن زمان نیز به چشم می خورد، اما امام به این مورد بسنده نکرده و مبارزات عملی را آغاز نمودند. ایشان در مواجهه با دولت ها و قدرت های شرقی و غربی و سردمداران آن ها به ویژه آمریکا و انگلیس نیز مقتدرانه در مقابل خوی استکباری آن ها ایستادگی نموده و همواره مأمن و مأوای نه تنها عموم مردم، بلکه ملجأ عالمان و مسئولین نظام نیز بودند.

پس از رحلت امام خمینی علیه السلام، سکان دار مبارزه با استکبار، رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیه الله خامنه ای شد. فعالیت های ایشان از قبل از انقلاب تا ریاست جمهوری و رهبری ایشان بعد از امام راحل را در بر می گیرد.

ایشان در سال ۱۳۴۵ به دلیل سخنرانی علیه کشف حجاب در سالروز کشف حجاب، ممنوع المنبر شد و به موجب رأی کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی مشهد به سه سال تبعید اجباری در ایرانشهر محکوم شدند (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، www.irdc.ir). ایشان در دوران قبل از انقلاب با تحمل زندان و تبعید، نشان دادند که در این راه پرمخاطره تا آخرین نفس و تا پای جان ایستاده و آماده نثار جان خویش هستند. این پایمردی به مذاق مستکبران خوش نیامد؛ تا آن جا که ایادی استکبار در تیرماه سال ۱۳۶۰ با بمب گذاری در مسجد ابوذر قصد جان ایشان کردند و جراحاتی به ایشان وارد شد که منجر به از کار افتادن دست راست ایشان گردید (همان، سند اعترافات عامل ترور آیه الله خامنه ای در ۶ تیر ۱۳۶۰).

نتیجه گیری

فقیهان شیعه در دوران غیبت به تناسب زمان، از شیوه‌های مختلفی به مبارزه با استکبار پرداختند. در این بخش به مهم‌ترین شاخص‌های آن اشاره می‌شود:

۱. مبارزه مستقیم با استعمار: فقیهان شیعه پیوسته پرچم حمایت از مستضعفان و مقابله با مستکبران را برافراشته نگه‌داشته و با از خودگذشتگی و ایثار، از حقوق آنان دفاع نموده‌اند. فقیهانی هم‌چون شیخ مفید، امام خمینی، مقام معظم رهبری و فقیهان دیگری که تاریخ نامشان را با سرافرازی، به عنوان طلایه‌داران و اسوه‌های مقاومت ثبت نموده است.

۲. عدم پذیرش مناصب حکومتی: شیخ مفید در خصوص عدم پذیرش مناصب حکومتی، این‌گونه فتوا می‌دهند که بر هیچ‌کس جایز نیست منصبی را از جانب فاسقین، در باره مدیریت مردم و کشورداری قبول کند، مگر این‌که به این وسیله بخواهد به مؤمنین کمک کند. محقق حلی نیز در مقام مقابله با استکبار، هرگونه یاری ظالم را رد نموده و قبول منصب از سوی آنان را قبیح شمرده است، مگر این‌که شخص آن‌قدر قدرت داشته باشد تا بتواند ظالمین را امر به معروف و نهی از منکر نماید.

۳. حضور در مناصب سیاسی به منظور تقویت اندیشه سیاسی اسلام: در کنار سر باز زدن از پذیرش مناصب در حکومت جائر، پذیرش مشروط نیز مورد توجه فقیهان شیعه بوده است؛ بدین معنا که پذیرش منصب سیاسی بتواند به اصلاح جامعه بینجامد و در نتیجه منجر به عدالت‌خواهی و دادخواهی از مستضعفین بشود. محقق کرکی به اصرار سلطان وقت، به دربار صفوی رهسپار گردید و به مقام شیخ‌الاسلامی نایل آمد و راه تثبیت مکتب تشیع را پیش گرفت.

۴. تقویت مذهب شیعه از طریق اهتمام به خدمت‌رسانی: علمای شیعه‌ای که به یاری حاکمان رفتند و جایگاه ویژه‌ای در دستگاه حکومت یافتند، هیچ‌گاه به مال‌اندوزی رو نیاوردند و همواره تمام اهتمام خویش را در تقویت بنیان‌های شیعه، یاری مستضعفان و ممانعت از طغیان و روحیات استکباری حاکمان به کار بسته‌اند و نیز خدمات عمرانی و رسیدگی به امورات مستضعفان اهتمام ویژه‌ای می‌ورزیدند.

۵. فعالیت‌های مکتوب در مبارزه با استکبار: سید بن طاووس در قضیه حمله مغول به شهر بغداد، با امان‌نامه‌ای که در اختیار داشتند، جان بیش از هزار نفر از مردم بغداد را از دست ظالمان مغول نجات دادند. علامه مجلسی افزون بر مقام شیخ الاسلامی، همواره در تکاپوی احیای آثار گران‌بهای تشیع بوده و با توجه به زوال قدرت صفویه تلاش همه‌جانبه خود را برای به‌دست‌آوردن آثار تشیع نمودند؛ به‌گونه‌ای که او در این تلاش وسیع، دویست اصل از اصول چهارصدگانه معتبر شیعه را به دست آورد و نفیس‌ترین کتابخانه تشیع را گردآوری کرد.

۶. مبارزه با استکبار از طریق صدور فتاوا: صاحب کتاب جواهر الکلام در باب جهاد با کفار، در صورتی که اصل شریعت از بین می‌رود، همراهی با سلطان جور را جایز می‌داند و به وجوب جهاد فتوا می‌دهد؛ البته نه به سبب اعانه به سلطان جور، بلکه به جهت وجوب دفع کفار و حفظ دین.

۷. پذیرش تبعید و جلای وطن در مبارزه با طاغوت: میرزای نائینی در ماجرای به‌سلطنت‌رسیدن ملک فیصل به ایران تبعید شد و سید محمد تقی خوانساری نیز به مدت چهار سال به منطقه سنگاپور - که بخشی از آن مستعمره انگلیس بود - تبعید شد.

۸. پیشگامی در نظریه‌پردازی اندیشه سیاسی شیعه: شیخ بهایی حاکمیت را مقید به عدل حاکم می‌کند و می‌گوید: ستمگر هیچ‌گاه شایستگی پیشوایی مردم را ندارد و چگونه ممکن است ظالم را برای امامت مردم انتخاب کنند؛ با آن‌که انتخاب امام از آن نظرگاه است که از ستمگری جلوگیری کند.

۹. تشکیل حکومت و پایه‌ریزی تمدن اسلامی: در عهد مرجعیت امام خمینی ره در مواجهه با دولت‌ها و قدرت‌های شرقی و غربی و سردمداران آن‌ها به‌ویژه آمریکا و انگلیس نیز مقتدرانه در مقابل خوی استکباری آن‌ها ایستادگی نمود. رهبر معظم انقلاب به دلیل سخنرانی علیه کشف حجاب در سالروز کشف حجاب، ممنوع‌المنبر شد و به موجب رأی کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی مشهد به سه سال تبعید اجباری در ایرانشهر محکوم شد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، طبقات اعلام الشيعة، (بخش یازدهم، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر)، ج ۲، قسم ۴، مشهد: ۱۴۰۴ق.
۴. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد، المنتخب من تفسیر القرآن و النکت المستخرجة من کتاب التبیان، محقق: مهدی رجایی و محمود مرعشی، ج ۱، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن طاووس، سید رضی الدین علی، کشف المحجة لثمره المهجة، ترجمه علی نظری منفرد، قم: جلوه کمال، ۱۳۸۷ق.
۶. ابن طقطقی، محمد بن علی، تاریخ فخری در آداب ملک داری و دولت های اسلامی، ترجمه محمود وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۷. احمد بن عنبه، جمال الدین، الفصول الفخریة، به کوشش: سید جلال الدین محدث أرموی، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳.
۸. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱ و ۷، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.
۹. اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
۱۰. اعظام قدسی، حسن، (اعظام الوزارة)، خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله، ج ۱، تهران: نشر حیدری، ۱۳۴۲.
۱۱. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، محقق: احمد حسینی اشکوری و محمود مرعشی، ج ۵، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، ۱۴۰۱ق.
۱۲. افندی، میرزا عبدالله، تعلیقه امل الامل، تحقیق: سید احمد حسینی اشکوری، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۱۰ق.
۱۳. امام خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، ج ۱، ۷، ۱۴ و ۱۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، ج ۵، ۱۳۸۹.
۱۴. امام خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، ۱۳۹۴.
۱۵. امین، محسن، اعیان الشیعة، تحقیق حسن الامین، ج ۷ و ۹، بیروت: دارالتعاریف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.

۱۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین، مکاسب، محقق: مجمع الفکر الاسلامی، کمیته تحقیق تراث شیخ اعظم، ج ۲، قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئوية الثانية لمیلاد الشیخ الأعظم الأنصاری، الأمانة العامة، ۱۴۱۵ق.
۱۷. بحرانی، یوسف، لؤلؤ البحرین، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف: نعمان، ۱۹۶۶م.
۱۸. بحر، یونس، أسرار ۲ مایس ۱۹۴۱ أو الحرب العراقية الإنکلیزیه، بغداد: مطبعة الحریة، ۱۹۶۸م.
۱۹. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیه الله العظمی سید علی خامنه‌ای (مدظله العالی).
۲۰. ترکمان، محمد، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری، ج ۱ و ۲، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۲.
۲۱. تنکابنی، میراحمد، قصص العلماء، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۶.
۲۲. تیموری، ابراهیم، عصر بی خبری یا ۵۰ سال استبداد در ایران: تاریخ امتیازات در ایران، ج ۱، تهران: نشر اقبال، ۱۳۵۷.
۲۳. جعفریان، رسول، علل برافتادن صفویان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
۲۴. حاجیان دشتی، عباس، عنصر فضیلت و تقوی، حضرت آیه الله العظمی قمی رحمته الله، قم: م. محلاتی، ۱۳۷۲.
۲۵. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴.
۲۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۶، قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ق.
۲۷. حسینی یزدی، محمد؛ علوی، رسول و زمانی نژاد، علی اکبر، دانشمندان خوانسار، قم: کنگره بزرگداشت محققین خوانساری، ۱۳۷۸.
۲۸. دهنوی، محمود، مجموعه‌هایی از مکتوبات، سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت الله کاشانی، ج ۲، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۶۱.
۲۹. دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج ۲ و ۳، تهران: فردوسی، ۱۳۶۲.
۳۰. رازی، محمد، آثار الحجة یا تاریخ و دایرة المعارف حوزه علمیه قم: ج ۱، قم: دارالکتاب، ج ۳، ۱۳۶۵.
۳۱. رجبی، محمد حسن، زندگینامه سیاسی امام خمینی از آغاز تا تبعید، تهران: نشر مطهر، ج ۲، ۱۳۷۸.

۳۲. رستم الحکماء، محمدهاشم، تذکرة الملوك، گردآورنده: جلیل نوذری، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۹.
۳۳. رهیمی، عبدالحکیم، تاریخ جنبش اسلامی در عراق، مترجم: جعفر دلشاد، اصفهان: چهارباغ، ۱۳۸۰.
۳۴. سیدمرتضی (علم الهدی)، علی بن الحسین، رسائل الشریف المرتضی، مصحح: مهدی رجایی، احمد حسینی اشکوری، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۳۵. شروین، محمود، دولت مستعجل، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴.
۳۶. شریف کاشانی، محمد مهدی، واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
۳۷. شهربانی کشور، گزارش های محرمانه شهربانی از تاریخ ۱۳۲۶-۱۳۲۴، به کوشش مجید تفرشی و محمود طاهر احمدی، ج ۱، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱.
۳۸. شهرستانی، عبدالکریم، الممل و النحل، تصحیح محمد بن فتحالله بدران، قم: انتشارات رضی، ۱۳۶۴.
۳۹. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، ج ۲، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۵.
۴۰. شیخ بهایی، بهاءالدین محمد بن حسین، المخلات، بیروت: دارالقاموس، ۱۳۱۷ق.
۴۱. شیخ بهایی، بهاءالدین محمد بن حسین، کشکول، گردآورنده: محبوبه شادان پور و کبری سادات دریاباری، ج ۲، قم: صبح پیروزی، ۱۳۸۸.
۴۲. صادقی تهرانی، محمد، نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق و نقش علمای مجاهد اسلام، قم: دارالفکر، ۱۳۵۸.
۴۳. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی، الرسائل العشر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۴۴. عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران: نامک، ۱۳۸۸.
۴۵. عاملی، احمد عبدالله ابوزید، محمدباقر الصدر: السيرة و المسيرة فی حقائق و وثائق، ج ۱، بیروت: ۱۴۲۷-۱۴۲۸ق.
۴۶. علامیان، سعید، برای تاریخ می گویم (خاطرات محسن رفیق دوست)، تهران: سوره مهر حوزه هنری، ۱۳۹۶.
۴۷. فیاض حسینی، هاشم، الامام المجاهد السید محسن الحکیم، ج ۱، لندن: بی نا، ۱۹۹۹م.

۴۸. قلی‌زاده، مصطفی، شهید صدر بر بلندای اندیشه و جهاد، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۲.
۴۹. قمی، عباس، فیض‌العلام فی عمل‌الشهور و وقایع‌الایام، قم: نور مطاف، ۱۳۸۹.
۵۰. کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: انتشارات مرکز، ۱۳۷۳.
۵۱. کاتوزیان، محمدعلی، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲.
۵۲. کربلایی (اصفهانی)، حسن، تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
۵۳. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۵۴. کفایی، عبدالحسین مجید، مرگی در نور (زندگانی آخوند خراسانی)، تهران: زوار، ۱۳۵۹.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق: معاونت اطلاع‌رسانی مرکز تحقیقات دارالحديث، محمدحسین درایتی، ج ۱، قم: مؤسسه دارالحديث، سازمان چاپ و نشر محل، ۱۳۸۷.
۵۶. گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران و اروپا، روحانیت و اسرار فاش‌نشده از نهضت ملی صنعت نفت، قم: دارالفکر، ۱۳۵۸.
۵۷. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۰، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۲، ۱۴۰۳ق.
۵۸. محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، محقق: عبدالحسین محمدعلی بقال، ج ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۵۹. مدرسی، علی، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ج ۱، تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۶۶.
۶۰. مدنی، جلال‌الدین، ایران اسلامی در برابر صهیونیسم، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۲.
۶۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی: www.irdc.ir.
۶۲. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، خاطرات شمس قنات‌آبادی: سیری در نهضت ملی‌شدن صنعت، بی‌جا: وزارت اطلاعات، ۱۳۹۶.
۶۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تصحیح: مؤسسه آل‌البیت (علیه‌السلام) قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

۶۴. مکی، حسین (مدرس)، قهرمان آزادی، ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۶۵. ملک‌زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران: علمی، ۱۳۷۳.
۶۶. ناظم الاسلام کرمانی، محمد بن علی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۴.
۶۷. نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محقق: ابراهیم سلطانی‌نسب، ج ۲۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲.
۶۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم: مرکز انتشارات، ۱۳۷۵.
۶۹. واحد، سینا، قیام گوهرشاد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۴، ۱۳۶۶.

